

مأمورین اداری آنرا رد کردند. انگلستان بدین ترتیب موفقیت جالبی تحصیل کرد.^۷

مسئله راه آهن هر دو دولت را ناراحت کرد. بعد از جنگ روسیه با عثمانی روسیه با بحران مالی روبرو بود که نمیتوانست پول کافی برای اجرای طرحهای بزرگ تأمین کند و راه آهن شمال به جنوب ایران ممکن بود سیل کالای اروپائی را از راه خلیج فارس به حوزه شمال ایران روانه کند و خطری هم برای هند حساب میشد. آن تهدید عبارت بود از ساختن راه آهنی از هند بطرف ایران یا از راههایی که در خلیج فارس در کنترل انگلستان بود، و هر یک ممکن بود منافع احتمالی را که روسیه حساب میکرد تبدیل به ضرر بکند. روسیه دنبال روش منفی انگلستان را گرفت و تا ۱۸۸۵ مانع ایجاد راه آهن در ایران شدند.^۸

روسیه همچنان در آسیای مرکزی به پیشرفت خود ادامه داد. در ۱۸۷۹ ژنرال Lomakin بر علیه ترکمانهای آخال تکه حرکت کرد، ولی شکست سختی خورد و لطمه بزرگی به حیثیت نظامی روسیه در آسیای جنوب غربی وارد شد. قهرمان جنگ با عثمانی به فرماندهی نظامی آسیای مرکزی منصوب شد. او در ۱۸۸۱ بمحل مستحکم ترکمانها در «گنوک تپه» حمله کرد و آنجا را گرفت و باین ترتیب فتح و تصرف واحه آخال پایان یافت.^۹

الحاق واحه آخال خطر بزرگی برای ایران بود، از این جهت با وجود فشار انگلیسیها و تطمیع ناصرالدین

شاه با هرات، مع ذلك شاه اقدام روسها را مخالف حق حاکمیت ایران اعلام کرد.^{۱۰} اما در ۲۱ دسامبر ۱۸۸۱ با امضای کنوانسیون خط سرحدی ایران و روس تسلیم نظر روسها شد و بدین ترتیب رود اترک از دریای خزر تا (چات) Chat و خط دیگری از چات تا «بابادورموز» خط سرحدی تازه شد و روسیه در تمام شمال و شمال شرقی خاک ایران با آن کشور هم مرز شد.^{۱۱}

از این پس مسیر طبیعی توسعه روسیه بطرف مرو میبود. این موضوع انگلستان را سخت ناراحت کرد، تا آنجا که پیشنهاد تعیین خط مرزی کردند، ولی در ۱۵ فوریه ۱۸۸۴ در انگلستان Giers اعلام کرد که تزار حمایت از ترکمانهای مرو را پذیرفت. شاید این معامله ای بود که در مقابل اقدامات انگلیس در سودان که ممکن بود مخالفت زیاد ایجاد کند بعمل آمد و بدین ترتیب بعد از اعتراضهایی لندن عمل انجام شده را پذیرفت. سال بعد در جریان تعیین خط مرزی روس و افغان، روسیه سعی کرد با حمله ای «پنج‌ده» را بگیرد و نزدیک بود بحران شدیدی ایجاد شود، ولی دو وزارتخانه باهم کنار آمدند و روسیه به پنج‌ده دست یافت و خط مرزی شمال شرقی ایران قطعی شد. در مقابل عبدالرحمن خان حاکم افغانستان چیزی را که روسها علاقه مند بودند از دست نداد و آن گذرگاه و گردنه ذوالفقار بود که ناظر بر راههای متعددی به داخل ایران و هرات است.^{۱۲}

روسیه تفوق بر انگلیس در خراسان و هم تصرف

آسیای مرکزی را با ساختن راه آهن ماوراء خزر بدست آورد. این راه آهن در ژوئن ۱۸۸۵ شروع شد و در ژوئیه ۱۸۸۶ به مری (مرو)، در ژوئن ۱۸۸۷ به آمودریا رسید. در ژانویه ۱۸۸۸ از آمودریا گذشت. در ماه مه ۱۸۸۸ به سمرقند و کمی بعد به تاشکند رسید.^{۱۳}

ساختن راه آهن ماوراء خزر که توأم با عملیات دیگری بود، سرحد شمال ایران را بروی کلیه بازرگانان غیر روسی بست و در شمال شرقی هم کاری را که در شمال غربی ایران از سالهای ۱۸۸۰ در جریان بود پایان رسانید. مشکلی که بازرگانان و کارخانه داران روسی در ایران مواجه بودند، رقابت اروپائیه بود که از راه قفقاز تا شمال ایران ارتباط داشتند. این راه از Poti-Tiflis به ایروان و تبریز و یا از باتوم، ایروان به تبریز میرفت. سیاست مواجهه با این مشکل در سالهای اول قرن با سالهای اواخر قرن و ۱۸۸۳ که سال بسته شدن دروازه قفقاز بود تفاوت داشت. در سال ۱۸۲۰ نایب السلطنه قفقاز «ایر مولف» میتوانست در مقابل «کانکارین» وزیر دارائی که مخالف آزادی ترانزیت بود ایستادگی کند. ایرمولف مدعی بود که اگر راه قفقاز بسته شود تأثیری ندارد و کالای اروپائی همچنان وارد شمال ایران خواهد شد. وقتی این اختلاف عقیده به شورای وزیران رجوع شد، ایرمولف از پشتیبانی «نسلرود» وزیر خارجه استفاده کرد و آزادی ترانزیت تا ۱۸۳۱ باقی بود.

بین ۱۸۳۱ و ۱۸۴۶ کالای اروپائی که از قفقاز

میگذشت باید به روسیه گمرک پردازد و در ۱۸۴۶ نایب السلطنه ورنستوف Voronstov از دولت خواست که راه ترانزیتی باز آزاد شود. در ۱۸۶۵ شرایط عبور کالای اروپائی از قفقاز از آزادی بیشتری برخوردار بود و سرویس پستی بین تفلیس و جلفا ایجاد شد. در ۱۸۷۷ شرایط مشکلتر شد و روسیه پرداخت تضمینی برابر حق گمرک کالا را در موقع ورود به روسیه برقرار کرد، که پس از عبور کالا از خاک روسیه و سرحد ایران این وجه آزاد میشد. در ۱۸۸۳ آزادی ترانزیت بکلی از بین رفت. در ۱۸۸۱ صادرات روسیه به ایران برابر ۳/۹ میلیون روبل بود و در همین زمان معادل ۷/۸ میلیون روبل کالای اروپائی وارد ایران شد که از خاک روسیه گذشته بود و چون این درست بنظر نمی آمد بکلی متوقف شد. در نتیجه از جمع قیمت کالای ترانزیتی اروپائی رسیده به ایران به ۵۰ هزار روبل تقلیل یافت.

قبل از پایان بحث مربوط به ترانزیت کالای اروپائی از روسیه به ایران، یک جمله معترضه ای لازم است. در این زمان، فعالیت مسکونشینان و آنها که در کیف بودند بر قفقازها چربید. قفقازیهائی که با ایران تجارت داشتند هر نوع کالا از کشورهای مختلف اعم از روسی یا اروپائی به ایران میفرستادند و منافع کالاهای اروپائی که میفرستادند غالباً بیشتر بود و آنها را تشویق به این تجارت میکرد (مخصوصاً بین سالهای ۱۸۲۰ و ۱۸۳۱). صنایع حمل و نقل قفقاز هر سال بین ۸۰۰ هزار تا یک میلیون روبل از

حمل این کالا درآمد داشت و تصمیم آزاد کردن ترانزیت در ۱۸۶۵ بخصوص برای ازبین بردن راه ترابوزان تبریز و تأمین بار بیشتر برای راه آهن تفلیس گرفته شد که طبعاً پیشرفت اقتصادی قفقاز را هم شامل میشد.

صنایع پارچه بافی مسکو و کارخانه داران شکر «اوکرانی» با شدت وارد عمل شدند. در نوامبر ۱۸۸۲ شرکت بورس مسکو از وزارت دارائی تقاضای توجه به عرایض آنها کرد. در کنفرانسی که برای رسیدگی به این مطلب برقرار شد اظهار گردید:

- ۱- آزادی ترانزیت قاجاق را تشویق میکند.
- ۲- تجارت اروپائی راه کالای روس به شمال ایران را می بندد و از آنجا به آسیای مرکزی میرود.
- ۳- بستن راه قفقاز تجارت ترابوزان را زیادتیر نمیکند.
- ۴- ایران منبع مواد خام و بازار درجه یک میشود. وزارت دارائی با بستن راه ترانزیت مخالف بود زیرا:

- ۱- برای مردم قفقاز کار ایجاد میکند و راه آهن پوتی - باکو درآمد خواهد داشت.
- ۲- قاجاق بیشتر نتیجه بدی اداره گمرک است.
- ۳- به تجارت روسیه ضرر میزند زیرا مؤسساتی که در کار تجارت کالای روسی و اروپائی هستند از انتقال تجارت اروپائی به جای دیگر (خواه ترابوزان خواه سوئز - خلیج فارس) ضرر می بینند.

موضوع بدون نتیجه گیری باقی ماند، ولی در سال بعد وزارت دارائی تغییر نظر داد و بلافاصله بعد از تاجگذاری الکساندر سوم يك فرمان سلطنتی این اختلاف را بنفع مسکو و کیف پایان داد.^{۱۴}

بسته شدن راه تجارت اروپائی قفقاز به خودی خود نتیجه مطلوب را نداد، درحالی که راه تجارتي ترابوزان - تبریز آن طور که وزارت دارائی پیش بینی کرده بود فعالیت نشد، بلکه برعکس طبق مدارک موجود حجم تجارت ثابت ماند. واردات آن راه به آذربایجان در حدود ۵ میلیون روبل بین سالهای ۱۸۸۲ و ۱۸۸۹ باقی ماند و در اواخر قرن به ۷/۲ میلیون روبل رسید، که ازدیاد آن ممکن است فقط نتیجه ازدیاد قیمتها باشد. در حدود ۱۵ هزار حیوان بارکش سه بار در سال برای حمل پانصد هزار پود (پود = Put) کالا در این راه رفت و آمد میکردند،^{۱۵} ولی کالاهائی که از باتوم به تبریز میرسید تغییر مسیر داد و برای رسیدن به خراسان از راه سوئز - خلیج فارس به همدان و کرمانشاه و تبریز منتقل شد. بدین ترتیب بستن راه قفقاز تجارتخانه انگلیس در جنوب ایران را تقویت کرد و همچنین برخلاف تصور بسته شدن راه قفقاز بروی کالای اروپائی نتیجه مطلوب را برای کالای روسی نداشت و انتقال آنها به آذربایجان یا سایر قسمتهای ایران عملی نشد. خلاصه آنکه تجارت روسیه کمتر شد، زیرا غالب تجارتخانه هائی که در قفقاز بودند بعد از این تصمیم تغییر رشته و تغییر مکان دادند و همان

کالاهای روسی هم که معامله میکردند لطمه دید و بهبود آن خیلی کند بود.

در ۱۸۸۶ صادرات اروپا به آذربایجان قریب $۶/۴$ ملیون روبل که از مجموع آن يك ملیون روبل شکر از فرانسه بود و شکر روسی در همان ۱۲۳ هزار روبل باقی ماند. بقیه کالاهای اروپائی پارچه پشمی و نخی بود. روسیه مبلغ ۴۰۰ هزار روبل کالای پشمی و پنبه‌ای به ایران فرستاده بود. این ارقام نه‌خوش‌آیند مسکو بود نه کیف را راضی میکرد. بخصوص که در همان سالها برای کالای اروپائی نسبت به ۱۸۸۳ بهتر هم شده بود.^{۱۶}

مجموع صادرات روسیه به ایران که در ۱۸۸۲ - $۴/۴$ ملیون روبل بود در ۱۸۸۳ به $۳/۶$ ملیون روبل و در ۱۸۸۴ به $۳/۹$ ملیون روبل، در ۱۸۸۵ به $۳/۹$ ملیون روبل و در ۱۸۸۶ به $۶/۱$ ملیون روبل رسید.

تغییر ناگهانی و کلی این ارقام نتیجه صادرات زیاد شکر روسی بود. در سال ۱۸۸۶ اول می دولت روسیه جایزه صادراتی برابر ۸۰ کویک برای هر پود شکر برقرار کرد. در ۱۸۸۴ شکر ۱۵ درصد صادرات روسیه به ایران بود. تا سال ۱۸۸۹ این رقم به ۶۱ درصد رسید و نسبت مواد غذایی روسیه از ۲۶ درصد در سال ۱۸۸۵ به ۷۰ درصد در سال ۱۸۹۰ رسید.^{۱۷} با توجه به آمار می بینم که بستن راه ترانزیت قفقاز دلیل کافی برای ازدیاد ناگهانی تجارت روسیه با ایران در سال ۱۸۸۵ نبوده است. دلایل دیگری که سبب توسعه تجارت روسیه بعد از

سال ۱۸۸۳ شد و نادیده گرفته شده یکی بستن دریای خزر و دیگری نفوذ در بازار خراسان است. روسیه توانست قسمت زیادی از قاچاق کالای اروپائی به آسیای مرکزی از خزر را در سال ۱۸۸۳ با برقراری نگهبانان دریائی در نقاط مختلف دریای خزر در مرز روسیه و ایران جلو گیری کند. خاتمه ساختمان راه آهن ماوراء خزر تا مرو با سایر اقدامات همزمان مرز شمالی ایران را روی کالای غیر روسی بست. خط آهن باتوم، باکو و راه آبی ولگا، خزر وسیله حمل و نقل نسبتاً ارزانی برای کالاهای بمقصد ماوراء خزر بود. احتیاجات قوای نظامی روس که در ترکستان مستقر بودند در تقویت اقتصاد خراسان مؤثر بود. در اواسط ۱۸۸۴ مسیر کالا در خراسان بطرف شمال تغییر یافت. از راه عشق آباد - قزل اروات و اراسن و دسک به داخل روسیه رسید. يك تجارتخانه روسی در ۱۸۸۵ شعبه‌ای در بارفروش باز کرد و تا سال ۱۸۹۲ تعداد این تجارتخانه‌ها در خراسان به چهار رسید که دوتای آنها با هرات ارتباط برقرار کردند و شعبی در جوار مرز افغانستان داشتند. کنسول روسی بعد از برقراری فعالیت زیادی آغاز کرد و بعنوان نماینده تجارتي و نماینده کارخانه‌ها نمونه کالای روسی را عرضه میکرد. این فعالیت با مقایسه نرخها با نرخ راه آهن روسیه و جایزه صادراتی که روسیه برقرار کرده بود رفته رفته نتیجه میداد. در ۱۸۹۰ نصف واردات خراسان از روسیه بود و بیش از نیمی از صادرات آن منطقه به روسیه میرفت.^{۱۸}

فعالیت پی گیر روسیه و مراقبت در ایالت شمال شرقی ایران نتیجه عمیقی در تجارت روس و ایران داشت و تجارت آن کشور که در سال ۱۸۸۳ برابر ۳/۶ میلیون روبل بود، در ۱۸۹۵ صادرات روسیه به ۱۵/۹ میلیون روبل ترقی کرد و واردات از ۷/۷ میلیون روبل به ۱۵/۸ میلیون روبل رسید و جمع آن از ۱۱/۳ میلیون به ۲۱/۷ میلیون افزایش یافت و آمار تجارت کمتر بضرر روسیه نشان میداد.

پافشاری در نفوذ تجارتنی روسیه شاید نقشه‌ای برای توسعه نفوذ سیاسی بود. در اوائل ۱۸۸۶ انگلستان دو سند سری روسیه را بدست آورد، یکی مربوط بواگذاری قسمت بزرگی از خراسان به روسیه بود و دیگری شاید ارتباط بنامه معروف Kuropatkin داشت که مربوط به حمله به هند بود. در سپتامبر ۱۸۸۷ انگلستان يك نسخه از پیش‌نویس کنوانسیون که به يك نفر در دولت ایران پیشنهاد شده بود بدست آورد که طبق آن روسیه از ایران در مقابل ترکیه پشتیبانی میکرد. در مقابل ایران به روسیه اجازه میداد در صورت بروز جنگ بین انگلستان و روسیه از خراسان بعنوان پایگاه استفاده کند.^{۱۹}

اگرچه نتیجه‌ای از این زدوبند پشت پرده حاصل نشد، ولی فضای سیاسی تهران خیلی گرفته بود. روسیه در اول ۱۸۸۷ يك نماینده دیپلماتیک تازه به ایران فرستاد بنام «پرنس نیکلادالگورکی». واضح بود که او مأموریت داشت فعالیت سیاسی تازه‌ای آغاز کند. سابقه او هم مؤید

این بود. پرنس که شخص جاه طلب خودخواه و متظاهری بود قبلاً هم در ایران سابقه داشت و ارتباط نزدیک او با خانواده سلطنتی روسیه نفوذ او در ایران و همچنین در دولت روسیه را فراهم میکرد. حضور او در تهران دوجداال فوری ایجاد کرد یکی بین او و نماینده سیاسی انگلستان و دیگری بین او و I. A. Zinoviev. زینویو یکی از مطلعین امور ایران در وزارت خارجه روسیه و متصدی و مدیر کل امور آسیا بود. دالگورکی پر مدعا و پرحرف و زینویو از شاگردان مکتب ژیرز Lamsdorfe, Giers و لامسدورف محتاط و آرام بود.^{۲۰}

گریو R. L. Greave می‌نویسد: «انگلستان میبایست یکی از دو راه را انتخاب کند، یکی اینکه با توجه به علاقه زیاد روسیه که میخواست از ایران بعنوان راه دست یافتن به هند استفاده کند، وزارت خارجه انگلیس با آنها بنوعی توافق پرسد که هر دو با همکاری یکدیگر از ایران بهره‌برداری کنند. دیگر اینکه در مقابل هر استفاده روسیه، آنها هم سعی کنند امتیازی بدست آورند. موفقیت در هر کدام از این دو روش نظر انگلستان را تأمین میکرد. ایران بصورت يك کشور حائل بین روسیه و سرحد هند و افغانستان باقی میماند».^{۲۱}

برای رسیدن به يك تصمیم نهائی دولت انگلستان بجای «آرتور نیکلسن» که سه سال کاردار ایران بود «سرهنری دودمر ولف» را فرستاد. این ولف که نواده «ژرف ولف» معروف و یکی از بنیان گذاران Primrose League

بود، در شرق سابقه داشت و نفوذ سیاسی هم داشت. بنابراین یک هم‌رزم خوبی برای دالگورکی حساب میشد، مثل این بود که دو دولت تماماً دو نفر مبارز را که محترمانه از هم متنفر بودند برای دوئل به تهران فرستاده بودند.^{۲۲}

ولف آدمی بود که بتواند برنامه سیاست همکاری را راه بیندازد. توانست روسیه را وادار کند که قول محترم شمردن تمامیت ارضی ایران را که چند بار روسیه تکرار کرده بود دوباره بگیرد، ولی از نظر وزارت خارجه روسیه این توافق که برای اجرای سیاست جاری لازم میبود تعهدآور و ابدی نبود.

ولف در مورد مسئله راه آهن از سفیر روسیه در انگلستان استمراچی کرد، جواب شنید که موضوع مربوط به خود دولتها است، یعنی استقبالی از این «سیاست همکاری» نشد. وقتی موضوع خط مرزی خراسان را پیش کشید، داستال de Staal سفیر روسیه در انگلستان به او فهماند که این مربوط به روسیه و ایران است و بدین ترتیب مذاکرات ولف در لندن نتیجه‌ای نداد و معلوم شد که نظامیان روسی برنامه همکاری را فقط بعنوان مقدماتی برای تقسیم ایران بین دو کشور تلقی میکنند. ولف این فکر را خائنه شمرد.^{۲۳}

بنابراین وقتی ولف تشخیص داد سیاست همکاری عملی نیست «سیاست مقابله» را پیش کشید که موفقیت در آن سبب میشد روسیه در سیاست خود تجدیدنظر کند. زیرا موفقیت جالب انگلیس در ایران که مستلزم سرمایه‌گذاری

خارجی زیاد در ایران میبود، مستلزم سرمایه‌گذاری طرف دیگر و حفظ تمامیت ایران میشد^{۲۴} و ممکن بود مسئله ایران بین‌المللی هم بشود.

روسیه اجرای سیاست مقابله را خود تسهیل کرد. پرنس دالگورکی شخص مشکلی بود و دولت ایران زیاد علاقه‌ای به سیل شکر ارزان روسیه نداشت و آن را همانطور میدید که کرزن چند سال بعد نوشت: «واضح شده است که اساس سیاست روسیه در شرق بر این پایه است که هر پیشرفت سیاسی یا نظامی دنبال‌رو سیاست تجارتی باید باشد و برقراری تجارتخانه و ایجاد واسطه و ارتباط دادن معافیت و جوائز برای کالای صادراتی یا وارداتی بازارهای شرق از مشخصات دیپلماسی آسیائی آنها است».^{۲۵}

مدت زیادی نگذشت که ایران از انگلستان استمداد خواست و گفت روسیه از ساختمان راه آهن در ایران بعنوان اینکه لطمه بمنافع آنها در آسیای مرکزی میزند جلوگیری میکنند و میگویند ایران نباید در امور داخلی خود هدفهای روسیه در آسیای مرکزی را نادیده بگیرد و منافع روسیه بهر حال و به نحوی حقوق ایران را در اجرای سیاست مستقل محدود میکند. روسیه نمیتواند اجازه دهد که انگلستان راه بسازد یا راه آهنی ایجاد کند که منافع روسیه را تهدید کند. ایران باید بازرگانی با روسیه و نه انگلستان را با نظر موافق بنگرد و روسیه عملاً حق و تو در انتخاب مأمورین در شمال ایران باید داشته باشد. ظاهراً شاه در جستجوی تضمین تمامیت ارضی ایران بود، ولی

نیکلسن با اطلاع از سیاستی که ولف پیش خواهد گرفت بانتظار ورود او بود و در دادن جواب تعلل میکرد. وزارت خارجه انگلیس نمیتوانست بدون پشتیبانی آراء و نظر مردم ایران اقدامی بکند. اگر شاه اجرای اصلاحاتی را شروع میکرد یا از انگلیسیها دعوت میکرد ممکن بود يك برداشت موافقت آمیزی پیش گرفت.^{۲۶} بطور خلاصه و ساده میگفتند اگر شاه امتیازاتی به انگلستان بدهد میتواند در مقابل متوقع پشتیبانی باشد.

همکاری روس و انگلیس که منجر بموافقت طرفین در اجرا نکردن طرحهای راه آهن بود، در حال ازبین رفتن بود. آخرین اقدام مشترك آنها جلوگیری از اجرای امتیاز راه آهنی بود که وینستون وزیر مختار سابق آمریکا در ایران گرفته بود. همانموقع که امتیاز به وینستون داده میشد، نیکلسن توافق با روسیه در مورد راه آهن را بدستور وزارت خارجه انگلستان کنار گذارد و دوباره ادعای رویتر را تجدید کرد و با شاه راجع به راه آهن صحبت کرد. مذاکرات یکسال طول کشید. پرنس دالگورکی هم رسید و او يك ادعای قدیمی را (که بنام Baital بیطال در ۱۸۸۱ و ۱۸۸۳ داده شده بود و امتیاز او را سلطان راه آهن «لازار پولیاکف» خریده بود) تجدید کرد و در ۱۸۸۷ ادعاهای دوطرف توافقیهای طرفین را ازبین برد.^{۲۷}

مذاکرات انگلستان متوقف شد. دالگورکی موفقیت جالبی بدست آورد. به این شرح که، با پشتکار و اصرار از

شاه قول گرفت که هیچ نوع امتیازی برای ساختن راه آهن یا راه آبی قبل از مشورت و جلب موافقت روسیه به خارجیه ندهد.^{۲۸}

وقتی ولف در بهار ۱۸۸۸ بتهران رسید وضع روابط به این ترتیب بود که مصالحه و همکاری جای خود را بمقابله داده بود. ولف آتش رقابت را دامن زد. شهرت دیپلماتیک دالگورکی را با سه ضربه کوبید. در ظرف چند هفته بعد از ورودش شاه را تشویق کرد که فرمانی صادر کند که مال و جان کلیه اتباع ایران از هر نوع تعرضی مصون است و از حق قضاوت صحیح برخوردار خواهند بود، و تا وقتی که از طرف قاضی امور آنها رسیدگی نشده کسی نمیتواند متعرض آنها بشود. باین ترتیب شاه غفلتاً بصورت يك «موکرات آزادیخواه درآمد». ^{۲۹} بعد ولف موفق شد ترتیب اجازه کشتی رانی برای کشتیهای خارجی در کارون صادر شود، که در ۳۵ اکتبر ۱۸۸۸ وقتی دالگورکی با همراهان تزار مشغول بازدید قفقاز بودند اعلام شد.^{۳۰} بالاخره بحث در مورد ادعای رویتر علیه ایران را دوباره مطرح کرد و بانك شاهنشاهی ایران را با سرمایه انگلیسی ایجاد کرد.

اغلب مطلعین امور ایران حتی متخصصین روسی فکر میکردند که اجازه کشتی رانی کارون نفوذ انگلیسیها در مرکز و شاید شمال ایران را به قاطعیت میرساند.^{۳۱} در نتیجه اجازه صادره از طرف شاه در مورد کارون يك امتیاز به انگلیس تلقی میشد که ایران از آغوش خرس

روسیه رها شده، ولی خود را در دهان شیر انگلیس انداخته است. کاردار روس آقای Poggio در گزارش خود به Giers اینطور گزارش داده بود که: بدبختانه میدانیم شاه خود را به آغوش انگلستان انداخته و بدون نظر آنها کاری نمیکند و فیلسوفانه اضافه کرده بود که در آسیای مرکزی از این نوع تغییرات که گاهی بطرفی و زمانی بطرف دیگر است قبلاً دیده‌ایم، نوبت روسیه هم میرسد. در واقع میگفت مشغول اقدام برای گرفتن امتیاز مشابه آنکه به انگلستان داده شده هستیم.^{۳۳} بدین ترتیب روسیه آماده میشد که اقدام متقابل بکند و این همان چیزی بود که ولف و انگلستان میخواست.

اولین اقدام Giers این بود که به انگلستان خبر داد بنظر آنها اقدامی شده که براساس روش معمول نبوده است و وقتی معترضان صحبت کرد «سر رابرت موریه» سفیر انگلیس در سن پترزبورگ خیلی ساده گفت که (کارون همیشه برای همه خارجیها باز بوده است) Giers با تبسم فریبکارانه نگاهی به دالگورکی ضرب دیده کرد، ولی او برگشت به سر رابرت گفت مطلب این است که میدانیم فقط انگلستان میتواند از آن راه استفاده کند.^{۳۴} یقیناً خیلی مطلعین از شنیدن این گفتگو و رودستی که دالگورکی خورده بود خندیدند و در هر حال حیثیت روسیه يك ضربه متقابل را ایجاب میکرد.

حالا باید موضوعی را جستجو کرد که ولف را بجای قبلی بنشانند. از هر چیزی جالبتر راه آهن بود و

بدینجهت فعالیت روسیه در ۱۸۸۹ باید نتیجه این انتخاب باشد. یقین است که روسیه آمادگی ساختن راه آهن در ایران را نداشت و هنوز راه آهن شرق دور را نساخته بود. وزارت خارجه انگلستان که بر این موضوع واقف بود، معتقد بود که وزارت خارجه روسیه موضوع راه آهن ایران را برای راضی کردن الکساندر سوم - دالگورکی و نظامیان پیش کشیده است. وقتی روسها مذاکره با دولت ایران را شروع کردند انگلستان اعتراض مختصری کرد و میخواستند روسها امتیاز بیهوده راه آهن را مثل يك امتیاز مهمی بدست بیاورند.^{۳۵} وزارت خارجه انگلستان نمیخواست روسیه حتی روی کاغذ در جنوب ایران چیزی بدست بیاورد. از این جهت به رویترا اجازه دادند ادعای خود را تجدید کند.

در اوائل ۱۸۸۸ يك گروه بلژیکی پیشنهاد مفیدی برای راه آهن به ناصرالدین شاه داد. او میخواست قبول کند که پرنس خشمناک از روسیه برگشت و قولی را که در سپتامبر ۱۸۸۷ شاه داده بود به او یادآوری کرد و تهدید کرد که رابطه را قطع کرده و بیست و چهار ساعته تهران را ترك خواهد کرد. ناصرالدین شاه که بین روسیه و انگلستان گیر کرده بود، در ۲۸ اکتبر يك کپی از موافقتنامه با روسیه را که تا آنوقت سری نگاهداشته بود به ولف داد و گفت راجع به راه آهن حاضر نیست با کسی يك کلمه حرف بزند.^{۳۶} شاه با آشکار کردن موافقتنامه روسیه را در موقعیت بدی گذاشت. نمیتوانستند کاری

راجع به ادعای رویتر بکنند، زیرا نمیخواستند راجع به راه آهن که روسیه علاقه مند بود دیگر صحبتی بشود. رویترها با داشتن بانک راضی بودند و اطمینان به پشتیبانی وزارت خارجه انگلیس نداشتند. از طرفی موفقیت پی در پی برای انگلستان ممکن بود روسیه را وادار به اقدام حادی بکند، از این جهت رویتر در دسامبر ۱۸۸۸ به دو استال de Staal پیشنهاد کرد که حاضر است در ایران راه آهنی با سرمایه ای که خودش فراهم کند، از هرجا که روسیه معین کند تا تهران بسازد، و اعتراضی به شرکت روسیه در سرمایه گذاری ندارد. دالگورکی پیشنهاد را پسندید. بزودی با خرج رویتر پسر بارون ژولیوس ملاقات کرد و صحبت از کنفرانسی بین رویتر و مقامات دولتی روسیه کرد.

دالگورکی با تمام معایب ابله نبود و با ارتباطی که داشت شخص متنفدی بود، بزودی با ولف راجع به سرمایه گذاری مشترك برای راه آهن صحبت کرد.^{۲۷} ولی ولف راه توافق بین روسیه و رویتر را بسته بود. در ژانویه ۱۸۸۹ شاه امتیاز بانک را بنام رویتر داد. مخالفت روسیه بجائی نرسید. «روچیلد» حاضر به پشتیبانی نشد، ولی رویتر توانست عده دیگری را در محافل مالی انگلستان جلب و علاقه مند بکند. دولت انگلستان اجازه افتتاح بانک را مقارن سفر ناصرالدین شاه به اروپا در ۱۸۸۹ صادر کرد.

صدور امتیاز بانک هر مانعی را از جلو راه امتیاز

راه آهن برداشت و امتیازی تازه برای افزایش اعتبار و حیثیت انگلستان محسوب میشد و تقاضای روسیه برای جبران آنرا منصفانه میکرد، بخصوص که موافقت با تقاضای روسیه برای افتتاح کنسولگری در مشهد با موافقت با کنسولگری انگلیس همزمان بعمل آمد.^{۲۹} از این جهت وزارت خارجه انگلیس وقتی در مارس ۱۸۸۹ خبر شد که دالگورکی امتیاز راه آهن را گرفت ناراحت نشد.

وزارت خارجه روسیه زیاد موافق راه آهن ایران نبود، ولی باید نظر نظامیان روس و سرمایه گذاران را هم در نظر میگرفت. در فوریه ۱۸۸۹ تصمیم گرفتند موافقت شاه را بدست آورند که تا چهار سال امتیاز راه آهن ندهد تا در صحنه آرامشی باشد. ضمناً متخصصین بتوانند مطالعه کنند و مسیر احتمالی راه آهن معلوم شود. بنظر دالگورکی شاید این تصمیم نتیجه پیشنهادهایی بود که گاهگاه انگلیسیها برای آرامش صحنه میکردند، لذا یا دستور را درست تشخیص نداد یا تفسیر غلط کرد، بخصوص که دستور از ناحیه زینویو Zinoviev بود. بهر حال بنظر می آید که خواسته بود موفقیت دیپلماتیکی بدست بیاورد، لذا بجای چهار سال از شاه برای پنجسال وقت خواست. این مطلب وسیله دلخوری و ناراحتی ژیرز Giers و لامسدورف Lamsdorff شد ولی آنها هم خیال کردند پرنس پنج سال را خواسته، تا چهار سال را حتماً بدست بیاورد، ولی دالگورکی اصلاً متوجه مسئله

نبود و در اوائل مارس شاه را وادار کرد، شفاهاً قول داد که مدت پنج سال اجازه ساختن راه آهن بجز به روسها و امتیاز گیرندگان روسی ندهد.^{۳۰}

ظاهراً نتیجه خوبی گرفته بودند، اما نظر وزارت خارجه روسیه این نبود، بلکه آنها میخواستند فوریت مطلب از بین برود تا از فشار نظامیان و سرمایه گذاران در پترزبورگ کاسته شود. آنها میدانستند که ناصرالدین شاه قبلاً قولی به انگلیسیها داده که آنها حق رد یا قبول هر امتیاز راه آهن را در جنوب ندارند و همچنین از تلگراف رمزی که «سرهنری» به لندن فرستاده و بدست آنها افتاده بود، میدانستند شاه جریان را به انگلیسیها اطلاع داده است و اگر روسها در شمال راه آهن بسازند، انگلیسیها هم در جنوب خواهند ساخت و اگر راه آهن سراسری ساخته شود و روسیه قسمت شمال آنرا بسازند، انگلیسیها هم قسمت جنوب را خواهند ساخت، همینطور هم راه آهن هند و اروپا اگر ساخته شود.^{۳۱}

مشکل بود در برنامه ای که دالگورکی ریخته بود تغییری داد، از این جهت Giers بر فشار افزود و ناصرالدین شاه را که قصد سفر اروپا داشت از اینکه بتواند از راه روسیه عبور کند و یا با تزار ملاقات نماید در بیم و امید نگاه می داشت. دالگورکی مأمور بود بشاه بفهماند که روسیه از ارزش واقعی قولی که داده مطلع است، اما باید بنحو مقتضی اطمینان بدهد که برای مدت پنج سال انحصار ساختن هر راه آهنی در ایران با روسیه است و

طوری اعلام شود که مجبور نباشند تا قبل از خاتمه پنج سال بساختن شروع کنند. اواخر ماه مارس شاه این تعهد را قبول کرد. وزارت خارجه روسیه فکر کرد بدین ترتیب حقی را که انگلستان تحصیل کرده بود لغو کردند.^{۳۲}

زینویو از نتیجه کار دالگورکی زیاد مطمئن نبود، زیرا تا وقتی که شاه حقی را که برای انگلستان پذیرفته بود صراحتاً لغو نمی کرد. قولی را که به روسیه داده بود ارزش زیادی نداشت و میل داشت که دالگورکی ناصرالدین شاه را وادار کند قول خود را از انگلستان پس بگیرد. وقتی «لامسدورف» اصرار کرد زینویو گفت این کار عملی نیست. آیا بهتر نیست وضع را فعلاً بهمین حال بگذاریم و بشاه چنین تفهیم کنیم که روسیه تعهد را همانطور که هست تلقی میکند. اگر بعد مشکلی پیدا شد آنوقت مذاکره شود.

احتیاط لامسدورف بجا بود، زیرا شاه چندی بعد تعهد خود را با انگلستان تغییر داد.^{۳۳} زینویو ظاهراً راه آهن شمال ایران را میخواست. دالگورکی برنامه بزرگتر راه آهن سرتاسری را داشت. ناصرالدین شاه با مانورهایش اصلاً راه آهن نمیخواست و این همان بود که وزارت خارجه روسیه میخواست و همه غیر از زینویو راضی بودند، زیرا او بود که باید خواسته های دالگورکی و نفوذ نظامیان و فشار سرمایه گذاران را که دو سال مذاکره آنها را شایق تر کرده بود جواب بدهد.

لازار پولیاکف از اینکه در مقابل رویتز در ۱۸۸۶ و ۱۸۸۷ او را بکار برده بودند دلسرد نشد. در ۱۸۸۸ به وزارت خارجه روسیه پیشنهاد ساختن راه آهن رشت-تهران را داد. روسهای دیگر هم علاقه مند بودند. بزودی Konshin کونشین و Osipov اوسی پف دونفر بانکدار و بازرگان که در قفقاز و ترکستان منافع و علائق زیاد داشتند وارد صحنه تهران شدند، ولی نقشه های پولیاکف-اولی پف و کونشین از میان رفت و وزارت خارجه روسیه امیدوار بود که هیچوقت حرفش هم پیش نیاید.^{۴۳}

اتفاقات سال ۱۸۸۹ نشان داد که شاه قولش را حفظ میکند. افتتاح بانک شاهنشاهی نمونه آن بود. بانک خیلی زود اعلام کرد که امتیاز خط آهن اهواز-تهران را خریده است. معلوم بود این امتیاز انحصار روسها را بهم میزد. دوباره موضوع تازه شده بود. کرزن مینویسد: «روسیه در واقع حق خودش میدانست که راه آهن ایران را بسازد یا شرکتی ایجاد کند و امتیازی برای آن بدست بیاورد بیش از آنکه دیگری این کار را بکند، یا اینکه مدت پنج سال مانع ایجاد هر راه آهنی براساس حق انحصاری خودش شود».^{۴۵}

روسیه باید تصمیم می گرفت یا قبول کند که انگلیسیها در جنوب راه آهن سازند و خودشان در شمال و خط سراسری را تأیید کنند، یا اینکه از حق خود استفاده کرده مانع هر راه آهنی بشوند. در اینصورت در برابر بانک شاهنشاهی و اعلام آن چه بکنند؟ Giers و «ویشنی»

گراسکی» که متوجه خاور دور بودند زیاد پای بند اوضاع ایران نبودند. زینویو که علاقه بساختن راه آهن در شمال بخصوص در منطقه خراسان داشت، مخالف ساختن بسمت جنوب بود. وقتی با احتمال ساختن راه آهن جنوب از طرف انگلیسیها مواجه شد تسلیم نظر ویشنی گراسکی و Giers مخالفین جدی راه آهن ایران شد.^{۴۴}

باین ترتیب در ۱۸۸۹ وقتی عده دیگری از روسها به رئیس الوزرا برای گرفتن امتیاز راه آهن بحرخرز به اقیانوس هند در چاه بهار مراجعه کردند، در بین وزراء مخالفت شدید بود و انگلیسیها که از جریان مطلع شدند بشاه یادآوری کردند که اولویت حق ساختن راه آهن جنوب با آنها است. شاه از هر دو دولت خواست که در مورد راه آهن توافق کنند. روسیه جواب نداد زیرا فکر میکرد انگلیسیها يك توافق عمومی درباره مسئله آسیای مرکزی را پیش بکشند و متصدیان امر معتقد بودند که نمیتوانند به نتیجه مطلوب برسند. بهتر دانستند مطلب را دنبال نکنند، اگرچه همان زمان تصمیم گرفته بودند که در آسیای مرکزی اقدام جدی نکنند.^{۴۷}

در نوامبر ۱۸۸۹ سندیکای راه آهن از دولت تقاضای اعلام نظر نهائی را کرد و قرار شد متصدیان در این امر اعلام تصمیم بکنند. زینویو جلسه تصمیم گیری را عقب میانداخت، در حالی که سعی در جلب آراء موافق نسبت به نظر Giers ژیرز و ویشنی گراسکی میکرد. سندیکائی که تازه تشکیل شده بود پول و نفوذ داشت. دشمن و مخالف

زینویو بنام Dolgorur از تهران در ژوئیه احضار شد (Butrov بجای او اعزام شد) و در دربار امپراطور مشغول کار شد.

اعضای سندیکا عبارت بودند از اوسی پف - Tertiakov درتیاکف - بارون کوروف Korff - خومیاکف N.A. Khomiakov - بوریس - لازار پولیاکف و Leo Raffalovich لئورافالویچ همه اشخاص متمول و با Pobedonostev مربوط بوده و پشتیبانی Hubbenet وزیر ارتباطات را بدست آورده بودند. دالگورکی و «فن هوبنت» هم الکساندر سوم را در این مسئله علاقه مند کرده بودند، در نتیجه تزار در تشکیل کمیسیون و اعلام نظر فوری اصرار داشت. بالاخره ژیرز ناچار جلسه را برای اوائل فوریه ۱۸۹۰ دعوت کرد.

باندازه کافی تأخیر ایجاد شده بود. در ماه دسامبر زینویو ضمن اعلام مخالفت خود باستناد اینکه شاه نمیتواند بلوچها را کنترل کند و ناچار باید مدت موافقتنامه را تمدید کرد و ممکن است موافقتنامه تازه ای تنظیم کرد، ضمن آن ساختن هر راه آهنی در ایران را برای مدتی بکلی ممنوع کرد.^{۴۸}

شورا در ۱۶ فوریه ۱۸۹۰ تشکیل شد و نتیجه آن موافق نظر زینویو و همکارانش بود. این جلسه نقطه عطفی در سیاست کلی بود. دولتیها اقدام در ایران و اختلاف احتمالی با انگلیسیها را در مقابل هم آهنگی کارها در خاور دور گذاشته و به این نتیجه رسیدند که روسیه

نمیتواند راه آهن سراسری ایران و راه آهن سیبری را در يك زمان بسازد و باتفاق آراء مخالف هر اقدامی در ایران شدند. Abaza رئیس شورای دولتی و اقتصاد جلسه را افتتاح کرد و بصورت سؤال مطرح کرد که ساختن راه آهن لازم است و باید راه آهن هند و اروپا از روسیه بگذرد، و آیا ساختن يك راه آهن در ایران سودی برای روسیه دارد و سرمایه گذاری و خرج آنرا تأمین میکند. ویشنی گرادسکی بعنوان مخالف او صحبت کرد. معلوم شد سندیکا پول کافی دارد و مراکز مالی از آن پشتیبانی میکند، ولی سود اصلی را فرانسه میبرد، زیرا بانک ناچار تمام مصالح مورد احتیاج ساختن راه آهن را باید بمؤسسات فرانسوی سفارش بدهد.

وانوسکی Vannovskii وزیر جنگ گفت این پروژه منافع روسیه را در حوزه بحر خزر بخطر میاندازد. ممکن است اگر راه آهن از جلفا در مرز ایران به تهران از راه تبریز و از آنجا به چاه بهار امتداد یابد، از حوزه بحر خزر دور بوده و ترکیه را در فشار بگذارد، ولی رئیس ستاد Obruchev و فن هوبنت بانظر او موافق نبودند و معتقد بودند باید اقدام فوری کرد، پیش از آنکه انگلیسیها وارد عمل شوند تا حیثیت روسیه محفوظ بماند.

Giers انتقادهای آنها را رد کرد و گفت در ۱۸۷۳ موضوع راه آهن مهمتر بود. امروز موفقیت روسیه و انگلستان برعکس شده و مطلب اهمیت خود را از دست داده است. اگر اقدام فوری در ساختمان راه آهن بشود

ممکن است شاه متمایل به انگلستان بشود، در ضمن اهمیت راه آهن تا تبریز را تأیید کرد. موضوع اساسی دو قسمت بود.

۱- آیا به دارنده امتیاز تحمیل کنند که فقط راه آهن جلفا - تبریز را بسازد یا به ایران برای تمام طرح فشار بیاورند.

۲- چطور روسیه میتواند از ساختن راه آهن توسط انگلیسیها در ایران ممانعت کند.

مطلب فقط مربوط به پول و اقتصادی بودن راه آهن نبود بلکه مطلب اصلی سیاست عالیه بود.

Abaza از نظر Giers پشتیبانی کرد در حالی که سیاست روسیه طی هفده سال گذشته نوسان داشت، ولی نمیتوان گفت تنزل کرده بود. ساختمان راه آهن آسیای مرکزی بطرف مرو منظوری را که از ساختن راه آهن ایران در نظر بود تأمین کرده بود. حال موضوع این بود چگونه مانع توسعه بیشتر نفوذ انگلستان در ایران بشوند؟ موقعیت روسیه در شمال محکم و غیر قابل نفوذ بود.

جواب از نظر سیاسی سنجیده میشد، ولی موضوع درباره اقتصادی بودن راه آهن تبریز بود و Abaza گفت قبل از اینکه ارزش تجارتي راه آهن تبریز را بحث کنیم باید مطالعه شود که راه آهن قفقاز و باز شدن کانال سوئز چه تأثیری در تجارت ایران و مقدار کالائی که به تبریز میرسد داشته است، و بعد گفت اگر بخواهند راه آهن قفقاز را به سیستم روسیه اتصال دهند، که در واقع تکمیل

کننده راه آهن هند و اروپا بمنظور توسعه تجارت، و ساختن راه آهن تبریز جلفا هم بهمان منظور است بشود، مخارج این اتصال به حدود سی و چهار ملیون و دو بیست و پنجاه هزار روبل میرسد.

ویشنی گراسکی معتقد بود اگر با صرف هزینه نسبتاً کمی بنادر شمال ایران اصلاح شود و انبارهای تجارتي بهبود یابد، تجارت روسیه سود بیشتری خواهد برد و ساختن راه آهن از رشت بتهران همان نتیجه را خواهد داد و اضافه کرد که ساختن راه آهن خرج زیادی دارد که نمیتوان گفت کمکی به تجارت با ایران میکند. گفت راه آهنی که به چاه بهار خاتمه یابد از بلوچستان میگذرد که ایلاتی در آنجا زندگی میکنند و شاه را قبول ندارند و قسمت جنوبی آن باید تغییر مسیری شاید بسوی کارون لازم داشته باشد. این برنامه با وجود انگلیسیها در جنوب مشکلاتی ایجاد میکند که طبعاً با منافع انگلیس در خلیج فارس اختلاف ایجاد میکند، و نیز گفت او درباره شرایط امتیاز هم نگران است و ممکن است مشکلاتی ایجاد کند. دارنده امتیاز بمن قول داده که هر مشکلی ایجاد شود برطرف خواهد کرد، با وجود این نمیتوان نگران نبود. ارتباط تبریز با روسیه بوسیله راه آهن از نظر استراتژیکی و سیاسی مورد علاقه است و هر قدر زودتر انجام شود بهتر است، ولی این ساختمان باید فعلاً تا تأمین پول آن مسکوت بماند.

Giers راضی از جریان مذاکرات گفت باید بدون وقفه

به نفوذ اقتصادی در ایران ادامه داد، ولی نمیتوان گفت ساختمان راه آهن در ایران به این نظر کمک زیادی میکند. اگر راه آهن وسیله‌ای میشود که کالای روسی و نفوذ روسیه در جنوب ایران توسعه یابد، همین کار را هم برای انگلستان در شمال میکند. توسعه وسائل ترانزیتی موجود بمراتب بهتر از ساختن راه آهن است و خطر راه آهن از نظر سیاسی خیلی زیاد است. در ایران همواره جنگ داخلی ممکن الوقوع است، در حالی که روسیه میتواند راههای شمال را دفاع کند. حفظ موقعیت جنوب زیاد مطمئن نیست و با توجه بمنافع انگلیس در جنوب باید در این باره بیشتر دقت کرد. برای جلوگیری از احتمالات باید روسیه قبلاً در خلیج فارس پایگاهی بدست آورد و تا آن موقع باید اتخاذ هر تصمیمی با دقت کامل انجام شود.

زینویو در تأیید این گفته‌ها اضافه کرد بجای ساختن راه آهن با مصرف پول کمی میتوان راههای رشت تهران - آستارا اردبیل تبریز و جلفا تبریز را درست کرد و روسیه از آن بهتر استفاده خواهد کرد. باید از ساختن راه آهن جنوب بوسیله انگلیسیها جلوگیری کرد. گروه پرنس دالگورکی شکست خورده بود. اودریایان جلسه گفت: «راه جلفا تبریز حائز اولویت است. وقتی آن قسمت ساخته شد ممکن است آنرا در زمان مناسبتری بسمت جنوب ادامه داد. ساختن راه هند و اروپا ممکن است اعتبار روسیه را در ایران افزایش دهد، ولی مشکلاتی

که ممکن است ایجاد کند مطالعه بیشتری را ایجاب میکند و اضافه کرد بعد از آنکه روسیه اعلام کرد که ساختن راه آهن را تقبل میکند، ممکن است اعلام انصراف از کلیه آن روی نفوذ روسیه در ایران اثر بگذارد و با تأکید گفت با موقعیت و نفوذی که روسیه در شمال ایران دارد، باید همواره در صدد تهیه وسائل تقویت نفوذ در جنوب باشد، اگرچه مستلزم فداکاریهای بزرگ باشد».

شورای وزیران برنامه آینده را چنین طرح ریزی کرد.

۱- برای ایجاد خط راه آهن ترانزیت هند و اروپا باید مطالعه مقدماتی از مرز قفقاز تا خلیج فارس بشود. وزیر مختار در تهران باید با دولت ناصرالدین شاه نحوه این بررسی در طول مسیر را در میان بگذارد و روسیه هزینه و لوازم و نفقات را تأمین کند.

۲- برای بهبود تجارت روسیه راه کاروان رو بین شهرهای شمال ایران باید توسعه و بهبود یابد، تا بتواند وسیله حمل و نقل چرخدار از آن عبور کند و بنادر بحر خزر به این راه متصل بشود.

۳- خط راه آهن جلفا به تبریز ساخته شود، ولی اتصال آن بخط راه آهن روسیه مستلزم آن است که دولت روسیه در قفقاز مطالعه لازم برای کار و ادامه راه آهن بمرز ایران را بعمل آورد.

بدین ترتیب مسئله راه آهن سرتاسری مسکوت و سیاست نفوذ اقتصادی آرام تأیید شد. چیزی که باقی بود

ممانعت از اینکه انگلیسیها ساختن راه آهن جنوب را آغاز کنند، زیرا این برنامه اگر شروع میشد تصمیمات فوریه تغییر میکرد.

طی نه ماه بعد سفارت تهران سعی کرد ناصرالدین شاه مدت انحصار و ممنوعیت ساختن راه آهن را تمدید و تا آخر عمر خودش یا لااقل تا ده سال عقب بیندازد، تا در آخر آن مدت دو دولت درباره آینده آن تبادل نظر کنند. انگلستان خواستار يك توافق سه جانبه شد، که هر سه با تعویق موضوع برای ده سال موافقت کنند. وقتی موریه این پیشنهاد را به Giers کرد، او نتوانست خوشحالی خود را پنهان کند، زیرا انگلستان خواستار مطلبی شده بود که آنها چند روز پیش درباره اش بحث میکرده اند^{۵۰} و روسیه با ایران بتوافق رسیده بودند.^{۵۱}

انگلستان موفق شده بود آرامش وضع را برای ده سال در ایران تأمین کند، ولی روسیه این قصد را نداشت، بلکه علی رغم مهارت ناصرالدین شاه در مانور کردن بین دو دولتی که او را تحت فشار میگذاشتند، روسیه میخواست فعلاً موضوع ساختن راه آهن در ایران تا موقع مناسبی که برای روسیه پیش بیاید مسکوت بماند، و تصمیماتی که در اول سال در شورای وزیران گرفته شده بود، اساس برنامه نفوذ اقتصادی بود که روسیه را در ایران بمقام انحصاری مورد نظرش برساند. مبارزات سیاسی دیپلماتیک سالهای ۱۸۷۵-۱۸۹۰ به رقابت اقتصادی و نفوذ آرام تبدیل شده بود.

بخش سوم

امپریالیسم روبل

تصمیمات فوریه ۱۸۹۰ تا مدتی فقط بصورت آرزو بود. روسیه و انگلستان هر دو خواستار آرامش سیاسی و کاستن از فشار بدولت ایران بودند و این وضع تا مرگ ناصرالدین شاه ادامه داشت. روسیه سیاست نفوذ از راه تجارت با پشتیبانی دولت ادامه میداد و انگلستان ضرری در پیشرفت مقاصد غیر استراتژیکی روسیه نمیدید. روسیه موفق شد تقریباً تمام رقبای بازرگانی خود در ایران را باستثنای انگلستان از میدان خارج کند. انگلستان در ۱۸۹۰ با اشتغال در جنگ «بوئر»ها فشار خود را در صحنه ایران تقلیل داده بود. در اواخر قرن نوزدهم نفوذ تجاری روسیه شدت و جنبه سیاسی بخود گرفت و این نتیجه سیاست فعال روسیه در شرق بود، که متخصصین آسیای مرکزی نمیخواستند از همکاران ماجراجوی خود در خاور دور عقب بمانند. وضع داخلی ایران هم کمک میکرد، از جمله مذاکرات خط آمن بغداد بود که غفلتاً در ۱۸۹۹ ظاهر شد. خاتمه جنگ بوئرها، پایان مدت موافقتنامه ۱۸۹۰ راجع به خط آهن ایران ساختمان راه آهن هند بطرف

مرز افغانستان، باز شدن راه تجارتي توشکی سیستان، انتصاب کرزن ضدروس بعنوان نایب السلطنه هند و بالاخره کشته شدن ناصرالدین شاه در می ۱۸۹۶ عواملی بودند که برنامه اصل چهار تزاری روسیه را براه انداخت.

تصمیم ۱۸۹۰ دوباره اهمیت پیدا کرد. قرضه برای ساختن راه، امتیاز برای بنادر، بانک شرکتهای بیمه، شرکتهای حمل و نقل، کارخانه پنبه پاک کنی، مطالعه پروژه راه آهن، کارخانه سیگار، انبار کالا و عمده فروشی برنامه های مختلفی بود که برای پیشبرد موقعیت و مقاصد روسیه براه افتاد، و طوری بود که در آغاز جنگ روس با ژاپن، روسیه از لحاظ اقتصادی و هم از لحاظ نظامی بر ایران تسلط کامل داشت و اقدام زیادی برای سلطه سیاسی کامل لازم نبود.

یکی از ظواهر جالب فعالیت روسیه در ایران بانکی بود که بنامهای بانک ایران و روس یا بانک استقراضی ایران خوانده میشد. بانک شاهنشاهی موقعیت دیپلماسی ایران خوانده میشد. بانک شاهنشاهی موفقیت دیپلماسی انگلستان بشمار میرفت، که هم امتیاز چاپ اسکناس را داشت و هم بعنوان بانک وصولی خزانه داری دولت ایران محسوب میشد و خود را نماینده منافع ایران معرفی میکرد. در ۹۴-۱۸۹۳ مدیریت «میرزبانک» بعنوان بانکی که نمونه مؤسسات انگلیس در ایران است، موقعیت بسیار خوبی داشت و توانسته بود جبران خساراتی که بدان داده شده بود بکند.^۱

ایجاد بانک شاهنشاهی روسیه را ناراحت کرد و چون مقارن بحران ۱۹۸۰ بود تقاضای امتیاز مشابهی کرد، لذا لازار پولیاکف که نتوانسته بود امتیاز راه آهن را بدست آورد، امتیاز بانک اعطا شد. بدین ترتیب او و رویتر هر دو چیز مشابهی بدست آوردند. قرار بود بانک بصورت بانک استقراضی با دادن قرض در مقابل گروهی عمل کند. سرمایه آن در حدود ۲ میلیون فرانک بود که نصف آن مطابق معمول قبلا بین رجال ایران تقسیم شد. سقوط قیمت نقره و خصوصیات پولیاکف هم قسمت عمده بقیه آنرا از بین برد و بانک در ۱۸۹۵ بصورت یک دکان اشیاء رهنی درآمدن بود.^۲

در ۱۸۹۷ پولیاکف درصد بود بانک را تسویه و با قبول ضررش آنچه که باقیمانده بود ببانک شاهنشاهی واگذار کند، که Witte مطلع شد. در نتیجه بانک دولتی سن پترزبورگ سهام آنرا خرید و وزارت دارائی کنترل بانک را بدست آورد.

پولیاکف موقعیتی در بانک تازه نداشت. بانک تا ۱۹۱۴ در تمام منطقه شمال ایران فعالیت داشت و شعب آن در تهران، استرآباد، مشهد، رشت، تبریز و نمایندگی در بارفروش، کاشان، نیشابور، قزوین، بندرگز، اصفهان، قوچان، سبزوار، محمدآباد، اورمیه، همدان، بیرجند و انزلی ایجاد کرده بود و در روسیه هم شعبه ای در نرنی-گورود و نماینده روسی در آستارا، عشق آباد، باکو، جلفا، مرو و مسکو و طرف بانکی در کرمانشاه، مازندران،

خراسان، سیستان، تربت و شیراز برقرار کرده بود.^۲
 E. K. Grube که از کارمندان دفتر Witte بود و با دربار هم ارتباط داشت بمدیریت بانک منصوب شد. بدین جهت احتمال میرفت که سرمایه خانواده سلطنتی روسیه هم در این فعالیت دخالت داشته باشد. گروب با قدرت مطلق بانک را اداره میکرد و بانک بصورت يك ابزار اصلی سیاست روسیه درآمد.^۳

سیاست اقتصادی روسیه یکی از وسائل اساسی اجرای برنامه Witte برای نفوذ روسیه در کشور های هم‌مرز و همسایه بود و شرحی که از نویسندۀ آن زمان است این مطلب را روشن میکند: «تاریخ سلطنت مظفرالدین شاه، جذب آرام آرام نظامی، مالی و بازرگانی سرزمین قدیمی ایران بوسیله روسیه بود و همسایه‌های دیگر ایران، انگلستان و عثمانی ظاهراً در کنار ایستاده و نظاره میکردند و هیچ اقدامی برای نجات این کشور نمیکردند.»^۴

نتیجه معلوم بود «روسیه کشوری ورشکسته ضعیف شرقی را بعنوان همسایه بر تصرف آن ترجیح میداد» روسیه در نتیجه تجربه به این سر پی برده بود که اداره يك کشور شرقی از طریق سلطان ظاهری که ضعیف، فاسد و جیره خوار باشد این حسن را دارد که ظاهراً بتمامیت ارضی و قوانین احترام گذاشته شده، حساسیت و رقابت دیگران را تحریک نکرده، اختلاف بین‌المللی را بحد اقل تقلیل داده و حداکثر قدرت را با حد اقل مسؤولیت ایجاد میکند.^۵

اگر باید از زبان یکنفر روسی شنید که اقتصاد فقط از

وسائل دیپلماسی روسیه بود، دستورالعملی که Lamsdorff بوزیر مختار روسیه در ایران در ۱۹۰۴ داده است بهترین نمونه است:

«هدفی که ما تعقیب میکنیم... در ارتباط طویل‌المدت با ایران میتوان چنین بیان کرد. حفظ تمامیت و عدم تجاوز به سرزمین شاه با عدم درخواست توسعه ارضی برای خودمان و اجازه ندادن بکشور دیگری که بر آن تسلط یابد و سپس با آرامی و بدون کاربرد زور ایران را تحت نفوذ خود درآوریم. بدون اینکه دخالتی در استقلال ظاهری آن کشور یا سازمان‌های داخلی آن بکنیم، یا بزبان دیگر کار ما آنست که از نظر سیاسی ایران را مفید و مطیع خودمان کرده، ولی قدرت آن بحدی باشد که بعنوان وسیله اقتصادی در دست ما بوده و قسمت عمده بازار آنرا در اختیار داشته باشیم، تا سرمایه‌ها و بازرگانان روسی از آن استفاده کنند. این رابطه نزدیک و نتیجه سیاسی و اقتصادی خاص آن وقتی تحصیل شود، اساس محکمی خواهد بود که بر آن پایه میتوان فعالیت‌های مفید انجام دهیم.

از این رو فعالیت بانک بطرف هدف نیمه اقتصادی که کنترل بازار و راندن رقیب و از آن طریق کنترل ملت بود بکار افتاد. گروب عملاً مصمم به از بین بردن بانک انگلیس بود و از استفاده از هر وسیله‌ای ابا نداشت و بدین ترتیب دستگاه زیر نظر من فقط بظاهر نام بانک داشت.»^۶

در عمل بانك رهنی و استقرای بطرز غریبی عمل میکرد. اگر کسی قرض میخواست از او میپرسیدند بانك انگلیس با چه شرایطی قرض میدهد؟ و براساس آن قرض خود را پیشنهاد میکردند. در کار سفته و قرضه بازرگانی بشرطی که مشتری پولش را در معامله با روسیه بکار میبرد، از نرخ معمول بازار کمتر میگرفت و چون می توانست در پاریس با بهره ۴ درصد قرض کند و نرخ بهره در ایران ۶ درصد و اغلب بیشتر بود، در هر حال بانك منفعت میکرد.^۸

بین سالهای ۱۸۹۹ تا ۱۹۰۵ طرز کار بانك جالب بود و بصورت يك مؤسسه دلالی صادرات و واردات و یا بازرگان درآمدی بود. از مشتریهای محلی صورت احتیاجات را میگرفت و توسط شعب باکو، ترنی گورود و مسکو جنس را تهیه میکرد و اعتبار مناسب به اجناس ساخت روسیه میداد. در تهران و شعب ولایات انبارهایی داشت که در آنجا اجناس روسی بمعرض نمایش درآمده و حاضر برای فروش بمشتریان بود. شعب بانك نمونه چیت و پارچههای موجود بازار را تهیه و بکارخانههای روسی آنها را سفارش میدادند که بحساب و برای بانك نظیر آنها را تهیه کنند. بانك در خرید و فروش آنها مستقیماً اقدام میکرد.

در ۱۹۰۲ بانك مزبور يك کاروان جنس روسی (به ارزش ۴۰ تا ۵۰ هزار روبل) جهت شعبه‌ای که تازه افتتاح شده بود بسیستان فرستاد، در مقابل چای در هند

برای مشتریان شمال ایران خرید.^۹ جزئیات عمل در کتابهای روسی نوشته نشده، ولی در چندین گزارش انگلیسی اشاره کافی بدانها شده است. مثلاً معامله‌ای مربوط به تبریز بود که مشتری با سپردن سفته خودش و دادن يك صورت احتیاجات سفارش میدهد. پس از مدتی اجناس میرسد. بانك قیمت تمام شده جنس و مخارج با دو درصد کمیسیون و هشت درصد بهره از تاریخ ورود جنس با او حساب کرد. مشتری ۳۳ درصد ارزش را بقران که در نرخ تبدیل يك و نیم - يك درصد اضافه حساب شده بود و از نرخ روز بازار بهتر بود پرداخت و تمام جنس را تحویل گرفت. بقیه قیمت جنس را مشتری می توانست در ظرف ششماه بپردازد. در عین حال مشتری می توانست با همان شرایط مناسب در ظرف سه ماه بقیه قیمت را به روبل بپردازد (بدین ترتیب اگر نرخ روبل و قران تغییر میکرد، مشتری میتواند از هر کدام که بسود او بود استفاده کند) اختیار و اجازه پرداخت به روبل شاید استثنائی بوده، ولی نرخ ۱ یا ۱/۵ درصد بهمه مشتریان داده میشد. برای پرداخت قیمت‌هایی که از روسیه خریده شده بود خریدار اگر مقدار جالب (مثلاً ۱۰۰ عدل) جنس میخرید، میتواند آنها را بدون پرداخت قیمت در نزد بانك تا ششماه بگذارد و فقط يك بهره ۶ درصد بپردازد.^{۱۰}

بانك وارد کنندگان ایرانی را از راههای دیگر هم کمک میکرد. مشتری میتواند با بهره چهار تا شش

درصد که کمتر از نرخ بهره در بازار بود برای پرداخت هزینه گمرکی و انبارداری (فقط با دو درصد کمیسیون) قرض بگیرد. همچنین موافقت میشد که مشتری فقط قسمتی از جنس را تحویل بگیرد و به قیمت بقیه جنس که در انبار باقی میماند، اگر جنس روسی بود بهره کمتری تعلق میگرفت.^{۱۱} بانک استقراضی و رهنی در توسعه و بهبود برخی منابع ایران که بهره برداری از آنها بِنفع روسیه بود کمک میکرد.

در ۱۹۰۴ بانک مزبور بقدری فعالیت جالب داشت که وزارت دارائی روسیه سپرده خودش در آن بانک را به بیست و یک میلیون و سیصد و پنجاه هزار روبل افزایش داد و اعتبار اضافی ده میلیون روبل با بانک دولتی برای این بانک باز کرد، که از این اعتبار اخیر چهار میلیون و ششصد هزار روبل مورد استفاده بود. این بانک کلیه قرضهای گرو دار تهران را به انحصار خود درآورد و شاید از این جهت مقداری ضرر میداد، زیرا بهره ۱۲ درصد بسیار جالب بود، در حالی که برای این قبیل رهنیها بهره ۳۰ تا ۴۰ درصد است و بنظر می آید که این قسمت بانک بیشتر برای ایجاد حسن تفاهم بوده است. نرخ کم بهره بانک، نرخ بهره در بازار را تنزل داد (طبعاً مورد نقیض صرافها و قرض دهندگان پول شد). قرض دادن در مقابل اموال گروی معمول شد، تا ۱۹۱۴ معادل ۴/۸ میلیون روبل اموال گروی برداشته بود. فعالیت بانک منحصر باین نبود. یک نفر کارشناس مدعی است که بانک تا ۸۰ درصد قیمت

شکر روسی صادراتی به ایران را تضمین میکرد. بانک صاحب مؤسسات صنعتی متعددی بود و تأمین بودجه بیشتر امتیازات روسیه در ایران را بعهدہ داشت.^{۱۲}

بانک روس صادر کننده کالای ایران بروسیه بود. در شهرها برای مالکین یا با واسطه برای زارعینی که جنس داشتند اعتبار باز میکرد و آنها را وادار میکرد که بانک مجاز در خرید محصول آنها از قبیل ابریشم، خشکبار، فرش، پنبه، پشم و سایر مواد خام باشد. در گیلان با تأمین پول برای ابریشم خام انقلابی ایجاد کرد و عملاً واسطه های فرانسه و یونان را از میان برداشت و جای آنها را ارامنه و روسها گرفتند.^{۱۳}

اینها همه یک طرف قصه است، زیرا گروپ حتی با پشتیبانی کامل دولت روسیه نتوانست بانک انگلیسی را از میان ببرد، بلکه سرمایه آن بانک بعلت اینکه وجوه خزانه داری ایران بدانجا سپرده میشد و همچنین بانک ناشر اسکناس بود دو برابر شد. استفاده از انتشار اسکناس و تبدیل آن با پول نقره فشار بسیار زیادی ببانک روس وارد آورد، زیرا بیشتر پول آن در دست تجار بود و آنها هر وقت ارزش پول نقره کمتر بود، قرض خود را بدان وسیله میپرداختند.^{۱۴} در مقابل بانک روس میتواند بر گهای اعتباری بانک شاهنشاهی را نگاهداشته و در موقع مناسب آنها را بجریان بگذارد و از آن راه بانک را در فشار پرداخت بگذارد. چندین بار این کار را کردند، حتی یک بار بانک شاهنشاهی مجبور شد تعطیل کند. در ۱۸۹۸

يك بار صرافهای بازار اوراق اعتباری را در معرض فروش گذاشتند و چند روز رئیس بانک انگلیس در اطراف تهران در بدر دنبال طلا میگشت تا جواب مطالبات را بدهد. گروپ معادل هفتصد هزار روبل از اوراق اعتباری بانک انگلیس را در صندوق خود داشت و اگر آنها را عرضه میکرد حساب بانک انگلیس پاك بود ولی این کار را نکرد، زیرا روسها بانک انگلیس را لازم داشتند.

انگلیسیها و سایر خارجیها در ایران بانکی برای معامله اوراق سفته خود لازم داشتند. توازن تجارتي ایران و روسیه بنفع روسیه بود و معاملات بازرگانی ایرانیها با روسها در ایران از طرف بانک انگلیس اعتبار به آنها داده میشد. بانک انگلیس می توانست برای روبل و قران در اروپای غربی نرخ خوبی بدست بیاورد و بدین جهت بیشتر معاملات پولی بانک روس با اروپا از طریق بانک شاهنشاهی میشد و از این جهت آن بانک عامل مثبتی در پیشرفت کار بانک روس بحساب می آمد. با توجه به این علل نه تنها اوراق اعتباری را در بازار عرضه نکرد، بلکه گروپ نقدینه هم ببانك شاهنشاهی قرض داد تا بتواند مشتریان خود را راضی کرده و جان سالم بدر آورد.^{۱۴}

فعالیت بازرگانی بانک روس در دراز مدت نفعی نداشت و ممکن بود بضرر توسعه تجارت روس هم باشد. در ۱۹۰۱ يك میسیون بازرگانی دولتی به ایران رفت. اعضای آن در تمام کشور مسافرت کردند تا میزانی از سلیقه مردم و احتیاجات بازار بدست آورند و بتوانند

در قسمتهائی که بازار در دست رقیب بود فعالیت کنند و شروع به عمده فروشی کالای روسی بکنند و تسهیلاتی از قبیل انبار کالا فراهم نمایند.

در ۱۹۰۳ کلیه مؤسسات پارچه بافی روسیه Morzov - Barrov و فامیل Thornton و A. L. Poliakov و lasiuninski - Zindel با هم قرار دادی بستند که يك مؤسسه عمده فروشی در تهران باز کنند. بانک روسی چون پول ارزانتر در اختیار داشت با آنها رقابت کرد و آنها را از بازار خارج کرد، ولی آنقدر متضرر شد که در ۱۹۰۵ توانست کالای روسی فقط بر اساس کمیسیون بفروشد. همه کس از جریان مطلع شدند و بازرگانان روسی دیگر هوس ارتباط مستقیم با بازرگانان ایرانی را از سر بدر کردند. بازرگانانی با ایران همچنان از طریق باکو و نرنی گورود و عشق آباد و فقط چند مؤسسه روسی در ایران شعبه داشتند.^{۱۵} بدین ترتیب بانک با پولی که وزارت دارائی در اختیارش گذاشته بود در چند جبهه عمل میکرد.

مؤسسات دیگر روسی هم در سالهای ۱۸۹۰ فعالیت داشتند. لازارپولیاکف بانک دیگری داشت بنام Bank International de Commerce de Moscou

که در ۱۸۹۰ ایجاد شد. فعالیت های مالی و بازرگانی او در ایران و آسیای مرکزی از جمله تنها راه آهن ایران (تهران - عبدالعظیم زیارتگاه محلی) يك کارخانه کبریت (ورشکست شد)، بیمه و شرکت حمل و نقل ایران

(که بعد به اختیار وزارت دارائی روسیه درآمد) و یک کمپانی در ایران و آسیای مرکزی (مرکز آن در بخارا بود) کارهای تجارتي میکرد. چند مؤسسه روسی در خراسان و آذربایجان فعال بودند و با جنوب ایران از طریق آلمانها و تجارتخانه‌های انگلیسی از جمله Ziegler و Hotz و (Hope) که به یک نفر روسی شوهر کرده بود) عمل میکردند.^{۱۷}

این بانک فعالیت خود را محدود به نفوذ در بازار نمیکرد. یک گفته فارسی هست که درمیدان سیاست هر کسی نرخی دارد، روسها هم این را دارند. بانک وسیله پرداختها و پیشکش دادن سیاستمداران و درباریان بود. مبلغ هنگفتی به محمدعلی ولیعهد ایران دادند تا قرضهای خود را یکجا کرده و بهره کمتر پردازد و به او وعده دادند هر وقت بعد از مرگ مظفرالدینشاه از تبریز حرکت کند مبلغ بیشتری به او قرض بدهند. در سال ۱۹۰۶ این مبلغ یکمیلیون و ششصد و بیست و هفت هزار روبل بود. دیگران هم وجوهی گرفته بودند.^{۱۸}

بانک قبلا دولت را خریده بود و قرض به محمدعلی میرزا بمنظور حفظ سرمایه گذاری بود که در دولت کرده بودند. قتل ناصرالدین شاه در اول می ۱۸۹۶، بدون وقفه‌ای جهت سیاسی دربار را تغییر داد. شاه تازه حاکم آذربایجان مظفرالدین بود که خود را بیشرمانه حافظ منافع روس میخواند و در واقع گاهی معلوم نمیشد که او یا سرکنسول روس کدامیک در تبریز حاکم آذربایجان است. وقتی

شاهی رسید تصمیم گرفت مستقل بشود. البته با دادن جای روسها به انگلیس تغییری که نشان میداد خود را در اختیار انگلستان گذاشته است. برای روسها این بمعنای پایان صلح ظاهری روس و انگلیس در مبارزه توسعه نفوذ بود، لذا روسیه بانک پولیاکف را خرید و برای اجرای امتیازاتی که او قبلا گرفته بود سعی بیشتر بکار انداخت.^{۱۹} حسن رابطه با انگلستان از نظر نوع پرستی نبود، بلکه چون نرخ نقره تنزل زیاد کرد و خزانه‌داری ایران از لحاظ درآمد که بنقره بود، در سالهای ۱۸۹۰ به نصف تقلیل یافته بود، بقای قدرت شاه و دسته، تازه بسته بدان بود که بتواند از انگلستان قرض بگیرد. در ۱۸۹۷ وزیر خارجه تازه ایران با فرانسه و انگلستان تماس و تقاضای قرضه کرد. فرانسه جواب نداد و شرایط انگلستان بسیار سنگین بود، زیرا سوابق خاطرات امتیاز رویترو و باطل شدن امتیاز لاتری و لغو امتیاز انحصار توتون، مرکز مالی انگلستان را نگران میکرد.

در اوائل سال ۱۸۹۸ مطلب را دوباره با فرانسه، آلمان و انگلستان درمیان گذاشتند. فرانسه بهره زیاد میخواست. آلمانها سردی نشان دادند، انگلیسیها با شرایط سخت حاضر بودند. روسها از مذاکرات مطلع شدند. بانک بازرگانی بین‌المللی مسکو قرضی با بهره ۴ درصد پیشنهاد کرد. امین‌الدوله رئیس‌الوزراء تازه آنرا رد کرد و در عوض پنجاه هزار لیره از بانک شاهنشاهی در ماه مارس برای راه انداختن کار دولت قرض کرد.^{۲۰} امین‌الدوله

بدین وسیله مدتی وقت بدست آورد و سعی کرد که همکارانش را وادار کند شرایط انگلیس را قبول کنند، ولی پیشنهاد روسها آنها را تحت تأثیر قرار داده بود و چون وزرای همکار امین‌الدوله شرایط انگلیس را نپذیرفتند در ۵ ژوئن مجبور به استعفا شد. سماجت‌جانشین امین‌الدوله را وادار کرد وزیر مختار انگلیس «دورانت» با الحاح از وزارت خارجه انگلیس تقاضا کند دولت قرضه را تضمین کند. ظاهراً وزارت خارجه انگلیس خود را در وضع خوبی میدید و میخواست اختیار گمرکات جنوب را بدست آورد. چون گروهی که برای پرداخت قرض پیشنهاد شده بود (گمرکات) کافی بود، گروهی که پرداخت قرضه را قبول کرده بود درصدد برآمدند از پافشاری در شرایط مشکل خودداری کنند که ناگهان اوضاع عوض شد، و دولت ایران دو برابر مبلغ قبلی را تقاضا کرد، بدون آنکه چیزی برگروی بیفزاید، لذا مذاکرات در ژوئیه ۱۸۹۸ قطع شد و شاه از اینکه نتوانسته بود قرضه را بدست بیاورد خفیف شد. در ژوئیه شاه، رئیس‌الوزرای سابق، امین‌السلطان را دعوت بکار کرد و به او لقب صدراعظم (اوت ۱۸۹۸) داد. لغو رژی توتون سبب شده بود که رئیس‌الوزرای جدید در این زمان متمایل به روسها بشود. امین‌السلطان در عین حال که نرمش بسیار داشت در مذاکرات زرننگ بود و در این زمان شاه ناچار بود خرج دربار را خودش تأمین کند.^{۲۱}

در این میان امین‌السلطان توانست وضع تنها گروهی

ایران برای قرض یعنی گمرکات را بهبود بخشید. در مارس ۱۸۹۹ گمرکخانه کرمانشاه و آذربایجان را به مأمورین بلژیکی سپرد. نتیجه آنقدر جالب بود که در ۱۹۰۰ تمام گمرکات در دست بلژیکیها بود و درآمد گمرک ۶۰ درصد در همانسال افزایش نشان میداد. نوز Naus رئیس تازه دستگاه، فوری پیشنهاد تغییراتی کرد. از قبیل حذف تمام عوارض و باج راه و تغییر تعرفه و بجای آن دریافت گمرک براساس وزن از کلیه کالاهائی که از مرز کشور بگذرد و یکسان بودن حقوق گمرکی در کلیه گمرکات اطراف کشور. نتیجه ازدیاد درآمد قابل توجه بود.^{۲۲}

در حالی که گروهی بهبود می‌یافت امین‌السلطان سعی کرد دوباره وارد مذاکره شود. روسها اخطار کردند که از فرانسویها قرض بکند. با لندن تماس گرفت. اختلاف نظر زیاد بود. انگلیسیها همان مبلغ قبلی «دوازده میلیون و پانصد هزار لیره» را در مقابل گمرکات که اگر اقساط قرض بموقع پرداخت نشود، کنترل آنها به اختیار آنها درآید و گروهی بیشتری برای مبلغ بیشتر مطالبه میکردند. صدراعظم متوجه روسها شد، مظفرالدین موافق نبود، ولی انگلیسیها که مورد نظر او بودند توافق نمیکردند. ایران از روسها در ۳۰ ژوئیه ۱۹۰۰ از بانک روس قرض گرفت.^{۲۳}

پیرمورتیمور دورانت بدین مناسبت نوشت: «قرض روسها بیک موفقیت غیر قابل انکار است. در حال حاضر و شاید برای همیشه ما لطمه این را خواهیم خورد. صدراعظم خود را فروخت و تردیدی ندارم تعهداتی کرده که آثار

آن برعلیه ما خواهد بود. جای خیلی تأسف است که با سعی زیادی که من کردم نتوانستم برای مشیرالدوله پول فراهم کنم»^{۲۳}

روسها بیست و دو میلیون و پانصد هزار روبل با بهره پنج درصد که ارزش موقع صدور آن $\frac{۲}{۳}$ ۸۶ درصد منهای $\frac{۱}{۳}$ درصد حق الزحمه و مخارج بود دادند که شرایط آن بمراتب از آنچه انگلیسیها میخواستند بهتر بود. گمرکات ایران باستانهای گمرک فارس و خلیج فارس گروهی قرضه بود. اصل و بهره در مدت ۷۵ سال پرداخت میشد و در ده سال اول از اصل چیزی پرداخت نمیشد. گمرکخانه‌های جنوب استثنا شده بود، زیرا در ۱۸۹۷ به انگلیسیها قول داده شده بود که ایران هیچوقت آنها را تحت نظر کشور خارجی نخواهد گذاشت. احتمالاً روسها هم قول تجدید ممنوعیت راه آهن را بدست آوردند.

بیجهت در انگلستان ترس ایجاد شد که این قدم اول بسوی خلیج است، زیرا شرایط سیاسی متعددی منظور شده بود. ایران باید قرضی که به بانک انگلیس و بانک پولیاکف داشت فوری میپرداخت و حق نداشت بدون موافقت روسیه از کشور دیگری قرض بگیرد و اگر در پرداخت اقساط تأخیر میشد حق داشت در گمرکات شمال مأمور وصول نصب کند.^{۲۴}

برای خزانه‌داری ایران ده میلیون روبل باقی ماند که برای تأمین مخارج دولت و خرج سفر سال ۱۹۰۰ مظفرالدینشاه به اروپا کافی نبود، لذا ایران دومرتبه

تقاضای قرض کرد و در ۱۹۰۲ مبلغ ۱۲ میلیون روبل که ۸۵ درصد پرداخت میشد، با بهره ۵ درصد دریافت کرد. گروهی تازه‌ای مطالبه‌نشد، ولی شرایط این قرضه ناهنجارتر بود. در صورت تأخیر پرداخت اقساط، وصولی گمرکات مستقیماً ببانک روس پرداخت میشد و کارمندان گمرک را که کلیه آنها باستانهای ۲۵ نفر ایرانی بودند بانک انتخاب میکرد، ولی بانک حق نداشت تعرفه گمرکی را تغییر دهد و ایران میتواند بحسابها رسیدگی کند و مأمور روسی در خزانه‌داری ایران منصوب میشد و قرضهای آینده ایران منحصراً از روسیه میشد. بعلاوه ایران امتیازات متعددی از جمله امتیاز راه تبریز بتهران را به روسیه داد.^{۲۷}

امتیاز راه تبریز بتهران یکی از راههایی بود که روسیه میساخت. تصمیم مخالفت با راه آهن در ۱۸۹۰ مانع راهسازی نبود و مذاکرات کمیسیون راهسازی را مجاز میداشت. طرحها و برنامه‌هایی که از ۱۸۶۰ ریخته شده بود تحقق مییافت.^{۲۸}

در ۱۸۹۰ لازار پولیاکف معروف امتیاز یک شرکت حمل و نقل و بیمه را تحصیل کرد. در ژوئن ۱۸۹۳ شرکت امتیاز ساختن راه ارابه‌رو انزلی - قزوین را کسب کرد. در ۱۸۹۷ راه قزوین تهران را که یک نفر ساخته بود خرید و امتیاز توسعه و بهبود راه انزلی را بدست آورد. پولیاکف شخص درستکاری نبود و عملیات شرکت حمل و نقل و بیمه ایران او هم مثل سایر کارها و سرمایه‌گذاری در راهها هم از همین قبیل بود.

قسمت اول انزلی - قزوین در حدود سه میلیون روبل تمام شد که يك ميليون آنرا در مسکو تأمین کردند. وزارت دارائی روسیه يك ميليون ديگر را قبول کرد و قبول پانصد هزار روبل را مشروط به این نمود که بخش خصوصی هفتصد هزار روبل قبول کند. این شرط تأمین شد و ساختمان راه در ۱۸۹۶ آغاز، در اوت ۱۸۹۹ راه ساخته شد. کمپانی پولیاکف برای پیاده کردن نقشه‌های روسیه مدلی را اجرا کرد، ولی در جریان عمل شرکت حمل و نقل و بیمه از لحاظ مالی بزحمت و بدست وزارت دارائی افتاد و در نتیجه روسیه در ۱۹۰۶ مستقماً درگیر ساختن راه قزوین به همدان بود.

بدین ترتیب در ۱۸۹۹ روسیه مالک راه خوبی از بحر خزر تهران و دیگر راهها بود، ولی اینکه روسیه از آن استفاده‌ای برد قابل بحث است. يك مسافر انگلیسی دربارهٔ راه بحر خزر تهران مینویسد: «هر آدم منصفی نمیتواند از تمجید دولت روسیه دربارهٔ دوران‌دیشی و کشور داری خودداری کند، که بموقع از فرصت استفاده کرده و برنامه را دنبال نمودند. از دادن سرمایه نقدی دریغ نکردند و تجارت روسیه را توسعه داده، بیک راه استراتژیکی بدین مهمی هم دست یافتند.»^{۳۰}

راه بنظر نافع می‌آمد. هر ناظری تصور میکرد تجارت روسیه را تقویت کرده و هزینه حمل و نقل کالا را کاسته، به آبرو و حیثیت روسیه افزوده و نشانه‌ای از سلطهٔ آن کشور را ایجاد کرده بود «روسیه مقام عالی

در اسناد و اوراق مربوط به حمل و نقل در آن راه دارد. نام تمام ایستگاهها به روسی نوشته شده، در جاهائی که شرکت روسی باج‌راه خود را وصول میکند افراد روسی خدمت میکنند. روسها متصدی نگاهبانی و نگاهداری جاده هستند و تمام کارگران زیر نظر افراد روسی هستند. نه تنها مسافر ایرانی که از شمال بیایندتخت میروند حس میکند که روسها دارند راههای از شمال تا مرکز هستند، بلکه مردمی که در مناطق مجاور راه زندگی میکنند، بصورت کارگر در ساختن راه شرکت کرده، رفته رفته روسها را بچشم کارفرما و ارباب می‌بینند.»^{۳۱}

اما عده‌ای دوران‌دیشی بیشتری دارند، زیرا دريك دورهٔ عروج غرور ملی، راه تهران و مدیر و کارفرمای آن سرکوفتی بر سر آن مملکت حساب میشد و ایجاد حس حقارت و استعمار شدن میکرد که قابل بخشش نیست، در حالی که راه استفادهٔ مادی نداشت. چون پولیاکف در ساختن راه نظر به ایجاد راه آهن در آینده داشت، راه گران‌تر تمام شد. در ۱۸۹۵ وزارت دارائی روسیه گفته بود عرض راه بیشتر از دو متر نباشد، زیرا ساختن يك راه ارباهرو صحیح با کناره‌سازی بسیار گران تمام خواهد شد و حجم بازرگانی روسیه کافی برای تأمین این مخارج نیست، ولی این اخطار نادیده گرفته شد و راه بصورت يك راه نظامی عالی ساخته شد که کاروان شتر و اسبها با بارشان در کنار آن می‌تاختند. راه کاروان‌رو کوتاهتر نبود و باج راه وصولی حتی کافی برای تأمین بهرهٔ سرمایهٔ ده

مليون و هشتاد و يک هزار روبلی که روسها گذاشته بودند نبود، ولی باج راه باندازه‌ای بود (هزینه حمل و نقل ده درصد اضافه شده بود) که برخی از بازرگانان راه کوهستانی مشهدسر را ترجیح میدادند. شرکت حمل و نقل و راه ایران یک سرویس حمل و نقل ایجاد کرد، ولی تحریم ایرانیان سبب تعطیل آن شد. شرح این ماجرا در همه جا شایع شد. در روزنامه‌ها و کتابها هم نوشته شد.^{۳۳}

در ۱۹۰۲ کمپانی امتیاز راه جلفا، تبریز را بدست آورد که از آنجا به راه قزوین تهران که در دست وزارت دارائی روسیه بود وصل شود. راه بسیار خوبی بعنوان زیربنای ایجاد راه آهن با دریافت مبلغ چهارصد میلیون و ششصد و نود هزار روبل از دولت روسیه تا تبریز ساخته شد، ولی ساختن آن راه هم مواجه با مشکل مالی شد. اهالی آنرا تحریم کرده از پرداخت باج راه خودداری کردند، ولی علی‌رغم مقاومت راه جلفا، تبریز خوب بود. قابل استفاده موتوری بود و به جلفا میرسید که از آنجا به راه آهن قفقاز وصل شود. از ۱۹۱۰ تا ۱۹۱۴ هر سال متجاوز از ۲/۵ میلیون پود کالا از این راه عبور داده شد. درآمد آن خوب بود و راه کاروان‌رو را بمدت ۴ روز کوتاه میکرد.^{۳۴}

برنامه دیگر بهبود مسیر کوهستانی آستارا، اردبیل بود که از داخل آذربایجان از طریق خزر و ولگا با منطقه صنعتی مسکو ارتباط مییافت. پروژه بهبود راه در ۱۸۸۸ شروع شد. یک نفر ایرانی با پشتیبانی روسیه امتیاز

آنها گرفت، ولی ضمن عمل ورشکست شد و تکمیل آن به اختیار وزارت دارائی روسیه درآمد.^{۳۳}

یک نفر ایرانی راه بین مشهد، عشق آباد و تهران مشهدسر را درست کرد. بهترین نتیجه از راه آستارا، تبریز و انزلی، تهران بود که احتمالاً تجارت روسیه با ایران را تقویت کرد (در هر حال کمپانی‌ها پول را در ایران خرج کردند)، ولی درآمد سرمایه‌ای قابل توجهی نداشت و حتی احتمال آینده بهتری نمیرفت. قسمتی مربوط به فساد و قسمتی مربوط بموانع و مشکلاتی بود که ایرانیان ایجاد میکردند، اما عیبهای دیگری هم بود یکی از آنها غلط بودن برنامه که هر دو راه به بحر خزر منتهی میشد، ولی بنادر آن خراب بود و کشتی‌رانی بدتر.^{۳۵}

از سالهای ۱۸۶۰ دولت روسیه به کشتی‌های قفقاز و مرکوری که در راه ایران کار میکردند کمک مالی میکرد، ولی سرویس آنها کافی نبود. کمپانی کشتی‌رانی از سرویس باکو - هشرخان در تابستان درآمد بهتری داشت. از این جهت فقط در ماههای زمستان برای بنادر ایران کالا حمل میکرد. در نتیجه کالاها در باکو مدت ششماه تلنبار و معطل میشد. در زمستان کالا کم کم به ایران حمل میشد و چون در زمستان میرسید، کالا در فضای باز مدت طولانی باقی میماند تا بعد به داخله حمل شود. علاوه بر خرج زیاد انبارداری و حمل، تأخیر رسیدن و معطلی سرمایه طولانی بود، در نتیجه قیمت‌ها بالا بود. در کنفرانس ۱۸۹۰ یکی از پیشنهادها توسعه و ترمیم